

نمای نزدیک



گفت و گو - قاسم غفوری - مانده شیرپور - درحالی‌که‌رسانه‌ها مردم‌متهم

به‌سیانمناهی و انتشار اخبار **ناپدیدکننده** می‌شود، **حدود یک سالی است که** **سلسله مصاحبه‌های امید** را شروع کرده‌ایم. سلسله مصاحبه‌هایی که نشانی از **امید جوانان و مسئولین**پذیری **افرادی می‌خهد که جز در برابر وجدانشان مسئولیتی را در مملکت** نپذیرفته‌اند. در این مصاحبه‌ها **به سراغ افرادی می‌رویم که قسمتی از وقت زندگیشان را به رونق بخشیدن مناطق محروم مشغول هستند.** افرادی که با رویه جهادی کار می‌کنند و هیچ خیر ناخوشی مانع کارکردنشان نمی‌شود.

اینان تکلیف **مروزیانی** هستند که اندیشه خود را بر این اصل استوار کرده‌اند که باید باری را که بر زمین مانده و مسئولان از انجاشم تفره می‌روند را برداشت و به سرمرزل مقصود رساند و چه نیکوست که این بار ، خدمت رسائی و پایای دادن به قربانان و کاستی‌هایی است که دور ماندگان از پایتخت صورت‌انگه آنها را تحمل می‌کنند. بخوانید حاصل **گفت‌وگوی** **سیاست روز** را با یکی از همین جهادگران که **را امید را در دل کشور زنده می‌کنند:**

از معرفی خودتان می‌شنوم که تا برسیم به سولات،
مزاریار کوچکی هستم مسئول گروه جهادی مسئول
سپح دانشگاه فرهنگیان استان البرز.
چگونه به گروه‌های جهادی کرده‌خوردید؟
یجعت به سال‌های قبل از دانشگاه برمی‌گردد. آن موقع دانشجو نبودم و در مقطع پیشی دانشگاه بودم. یکی ازدوستان پیشینه‌های داد که یک چنین طرحی هست به نام طرح جهادی که تا آن موقع اسمش را حتی نشنیده بودم. دوستم توضیح داد که به مناطق محروم می‌روند و به آنها خدمات می‌دهند. پیشنهاد جالبی بود چون تا به حال نشنیده بودم برایم جالب بود. بعد از یک سری صحبت‌ها گفتیم برویم ببینیم چگونه است. بدون هیچ ذهنیت خاصی تابستان بود به همراه گروه جهادگر

	محمدجواداخوان	
---------------	----------------------	---------------

دیدگاه‌

در بیست و نهمین سالگرد ارتحال امام(ره) در تبیین مشابهات امیرالمؤمنین علی(ع) و امام خمینی(ره) به جبهه دشمنان مقابل این دو شامل «ناکثین»، «قاسطین» و «مارقین» و ویژگی‌های هر یک از این جریانات در دوره حیات طیبه امام علی(ع) و امام امت(ره) پرداخته و اشاره کردند: «جبهه‌ی مقابل امیرالمؤمنین در شما ملاحظه کنید که در تاریخ مشغولین ساخته است: قاسطین، ناکثین، مارقین. قاسطین یعنی دشمنان بنیانی حکومت امیرالمؤمنین؛ ناکثین یعنی هم‌راهان سبست‌نهاد و سبست‌بنیادی که بیعت را زیر پا گذاشتند به‌خاطر زخارف دنیوی، به‌خاطر هوس‌ها و آلودگی‌های دنیایی؛ و مارقین یعنی آنچه‌که‌خیال نادانها و جاهلهایی که به خیال اسلام، به خیال تبعیت از قرآن، در مقابل قرآن مجسم که امیرالمؤمنین است ایستادند؛ این جبههی مقابل امیرالمؤمنین است. قاسطین که دشمنان بنیانی بودن، با اصل حکومت امیرالمؤمنین مخالف بودند و بعدها تاریخ نشان داد که بدیلی که اینها برای حکومت امیرالمؤمنین می‌توانستند ارائه کنند چه بود: حجاج‌ییوسفیها و عبیدالله‌یادهای. قاسطین، از طرف آن دشمنان بنیاین، جایگزین حکومت عدل علوی شدند. سبم خواهان و دنباطلیان به بحث دیگری و کیف‌یها هم به‌تخو دیگری: البته کیف‌یها مربوط به توده‌های مارقین بود و رؤسای آنها احتمالاً با دشمنان بی‌زبوند نبودند کمابینه که تاریخ چنین چیزی را در مورد خارج می‌گوید و ادعا می‌شود.»

عظم له در ادامه می‌فرماید: «این سه گروه و دشمنی این سه گروه، مخصوص زمان امام هم نبود، بعد از امام هم استمرار پیدا کرده است. امروز هم همین سه گروه در مقابل نظام اسلامی و میراث بزرگ امام که جمهوری اسلامی است، صف‌آرایی کرده‌اند و مبارزه و مقاومت و ایستادگی جمهوری اسلامی از تعرض آن‌ها جلوگیری کرده است. البته این جبهه‌ی مختلط، با همهی توانش سعی می‌کنند در مقابل جمهوری اسلامی اختلالگری کنند؛ مشکلاتی درست می‌کنند، حرکت ملت ایران را دشوار می‌کنند، گند می‌کنند، اما نمی‌توانند جلوی پیشرفت ملت ایران را بگیرند.» با توجه به اینکه این جبهه‌بندی همچنان در انقلاب اسلامی و ولایت برپا است، ضروری به نظر می‌رسد پیشرفت ملت ایران را بحرانات در عصر حاضر موردمطالعه بیشتر قرار گیرد که در ادامه به‌اختصار هر یک بررسی خواهد شد:

۱- قاسطین امروز:

به تعبیر امام خامنه‌ای «امریکا-رژیم صهیونیستی و وابستگان آنها در داخل، قاسطین در مقابل امام بزرگوار ما بودند. این‌ها کسانی بودند که با اصل حکومت جمهوری اسلامی و نظام اسلامی



و حاکمیت انسانی مثل امام بزرگوار مخالف بودند، آن‌ها هم دنبال جایگزین برای این حکومت بودند و هستند؛ جایگزین‌های آنها هم حجاج‌ییوسفیها امروزند؛ آن‌ها هم معلوم است که چه کسانی [هستند]. قاسطین یا دشمنان بنیادین انقلاب و نظام، از طرفی هستند که از ابتدا با دشمنان مخالف بودند و بعدها تاریخ نشان داد که بدیلی که اینها برای حکومت امیرالمؤمنین می‌توانستند ارائه کنند چه بود: حجاج‌ییوسفیها و دست‌نشادگان نظام سلطه بر این کشور بودند تمام منافع و ظرفیت‌های کشور را در اختیار زورمداران بین‌المللی و مستکبران عالم قرار داده بودند و طبیعی است که سلطه‌گرانی همچون رژیم ایالاتمتحده آمریکا و متحدانش همچون رژیم صهیونیستی و ارتجاع منطقه هندراگت و پشتیبیان اصلی این جبهه بوده و جریانی که امتداد سلطه هستند نقش محوری و پیادنظام آن را ایفا می‌کنند.

رهبر معظم انقلاب در بیانات دیگری به تبیین وضعیت این طیف از دشمنان امیرالمؤمنین می‌پردازند: «بهبهی قاسطین، جبههی دشمن بود؛ جبههی آشتی‌ناپذیر بود؛ با علی آشتی یکن نبود. آمند به امیرالمؤمنین علیه‌السّلام عرض کردند: «یا امیرالمؤمنین! بگزارید جناب معاویه بنی‌اسفیان چند صاحی در رأس حکومت بماند» اما حضرت فرمود: «نه اگر من حاکم، او نمی‌تواند استناد این حکومت باشد؛ باید کنار برود.» آن‌ها امیرالمؤمنین علیه‌السّلام را نخطه کردند و گفتند بی‌سیاستی کرده است؛ بعضی از نویسندگان تا امروز هم می‌گویند امیرالمؤمنین علیه‌السّلام بی‌سیاستی کرد؛ اما خودشان بی‌سیاستند؛ امیرالمؤمنین علیه‌السّلام بسیار پخته عمل کرد؛ برای اینکه معاویه بنی‌اسفیان، جناب طلحه و زبیر نبود که اگر آن امتیازی را که می‌خواست، به او می‌دادند، او ساکت می‌نشست؛ نه. آن جبهه، جبههی قاسطین بود؛ جبههای بود که با جبههی علوی نمی‌ساخت؛ در هیچ شرایطی هم نمی‌ساخت. هرچه او عقب می‌رفت، این یک‌قدم جلو می‌آمد و جز در میدان جنگ، نقطهی تلافی باهم نداشتند. امیرالمؤمنین علیه‌السّلام این را می‌دانست و لذا تا زمانی که بر سر کار بود، جبههی قاسطین هیچ کار نتوانستند بکنند و همیشه شکست خوردند؛ اما وقتی امیرالمؤمنین علیه‌السّلام به شهادت رسید که

سیاست روز

یک جهادگر در گفت‌وگو با سیاست روز:

کم کاری مسئولان اراده خدمت‌رسانی‌مان را مصمم‌تر می‌کند

با غسالخانه، خانه عالم را انجام دادیم. حتی پیش آمده که افراد در مناطق دور افتاده از ساخت خانه محروم بودند و کمکشان کردیم. در بعضی از روستاها مشاهده می‌شد که وقتی عزیزی از در حدود ۱۹ سال بود. آنها در چند روستای شهرستان فاروج فعالیت می‌کردند و اردوهای آنها ۱۵ روزه بود.

خانواده با رفتن شما به این اردوها مخالفت نکردند و راضی بودند؟
از آنجا که دوست من خیلی پسر خوبی بود با خانواده‌ام صحبت کردم و خانواده‌ام او را می‌شناختند، گفتند سالم‌های نیست می‌توانی بروی. خلاصه از خانواده کسب اجازه کردم و رفتم. اردوی شهربنی شد و کار من از همانجا شروع شد که نمک‌گیر این اردوها شد.

الان چه فعالیت‌هایی دارید؟

با توجه به صحبت‌های رهبر انقلاب که فرمودند طرح اردوهای جهانی و اردوهای هجرت باید به شکل مستمر باشد سازمان بسیج دانشجویی یک طرحی را در نظر گرفتند به نام طرح اعتلای بسیج سازندگی. طبق این طرح مقرر شده که فعالیت‌های جهادی به صورت مستمر باشد قبلاً ۱۵-۱۰ روزه یا یک هفته می‌رفتیم به منطقه‌ای که شناسایی کرده بودیم خدمات می‌دادیم و در عرض همان ۱۵-۱۰ روز تمام می‌شد کارمان و در ادامه شاید دیگر هیچ وقت به آن منطقه سر نمی‌زدیم. اما اکنون برنامه‌های طرح اعتلای بسیج سازندگی یک منطقه را شناسایی می‌کنیم و گروهی به صورت مستمر هر هفته آخر هفته‌ها یک یا دو روز به آن مناطق می‌روند و فعالیت‌های مورد نظر را انجام داده و خدمات را به منطقه می‌دهند.

منطق منتخبان در درون استان است یا خارج از استان هم اردو جهادی دارید؟

معمولاً مناطقی که براساس طرح اعتلا انتخاب می‌شود باید داخل استان و نزدیک باشند تا بتوانیم بیشترین خدمت‌رسانی را با کمترین وقت برایشان تدارک ببینیم.
سوالی که همیشه از اردوهای جهادی پرسید می‌فکرید، و این است که فعالیت شما بیشتر عمرانی است یا فکری، و یا در چارچوب جنگ نرم؟ آیا برای نحوه خدمت‌رسانی به مردم تقسیم‌بندی حوزه‌های دارید یا براساس نیاز آن منطقه فعالیت‌ها مشخص می‌شود؟

البته تا الان که اردوهای مختلفی داشته ایم با شناسایی‌های مختلف انجام می‌شد. شناسایی منطقه بیشترین نقطه کار است چون اگر شناسایی ضعیف باشد کل اردوی جهادی تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. بنابراین شناسایی‌های قوی‌رای انجام می‌دهیم براساس نیازهای یک منطقه برنامه‌ریزی می‌کنیم. گاهی پیش آمده که یک منطقه نیاز به کار عمرانی آنچنانی نداشته باشد ولی در لحاظ فرهنگی، آموزشی، درمانی آسفر بوده و جا برای فعالیت داشته باشد، بنابراین با توجه به شناسایی و نیازسنجی که انجام می‌دهیم فعالیت‌های مختلفی را شروع می‌کنیم.

درباره فعالیت‌های مختلفی‌تان بیشتر توضیح می‌دهید؟

بنیبد، مثلاً در عرصه عمرانی پیش آمده که براساس نیاز محلله‌ای به منطقه‌ای رفته ایم و کار ساخت مسجد، ساخت مدرسه یا تعمیر مدرسه و حتی در بعضی موارد ساخت کتابخانه

بودیم و ۳۰۴ روز که می‌گذشت حتی یکی از اهالی روستا نیامده بگوید که شما اینجا چه کار می‌کنید آن موقع داشتیم حسینه می‌ساختیم بنایی ما را می‌دیدند و رد می‌شدند حتی یک نگاه به ما نمی‌انداختند تا این حد ما مورد بی‌مهری بودیم.
کجا بود؟ یا این اوصاف چرا ماندید؟

در یکی از روستاهای اطراف ملارد بود اما چند روز که از کار ما گذشت خودشان دیدند که این کار جهادی ما نمایشی نیست و داریم کار می‌کنیم و مثل مسئولین شعار نمی‌دهیم. آن موقع بود که آمدند پای کار و چند نفر از روستاییان آمدند و به ما کمک می‌کردند. یادم است آخر کار که داشت کار ما تمام می‌شد یک گوسفند هم قربانی کردند و گوشتش را هم کاملاً تقدیم بچه‌های جهادی کردند که جای شما هم خالی بود.(می‌خندد)
هیچ موقع از مسیری که طی کردید پشتیبان یا خسته نشده‌اید؟

پشیمان که نمی‌شود اسمش را گذاشت اما گاهی مواقع که خیلی فشارها بالا بوده این طبیعی است و نمی‌خواهم کتمان کنم که نبوده، بر اثر فشارهای زیاد گاهی مواقع خستگی باعث می‌شده که می‌گفتم می‌خواهیم برویم تا چند روزی خودمان را راحت کنیم اما انگیزه‌ای نبود که آدم محرومیت‌ها را می‌دیدم یا یک فلاش بک زنن که کشور که شیوره ما خیلی ایراد دارد و مردم ما خیلی ناراضی هستند روحیه حسنگی ما کنار می‌رود و دوباره برومی‌گردیم به آن ذوق و شوقی که در این خدمت‌رسانی آمده‌یم.

آیا خاطره خاصی در این خصوص به یادتان می‌آید؟
یک خاطره طنز از یک اردوی جهادی که تابستان گذشته برگزار کردیم بگویم، در یکی از روستاهای کرج که روستاهای اصلی و قدیمی کرج است اتفاق طنزی رخ داد. این روستا در فرهنگی بیشتر در آنجا کار می‌کردیم. ناچار بودیم که برای عرصه فعالیت بعضی از مریان مان را صبح زود بیآوریم و نزدیک غروب برگردیم و یک نفر مجبور بود که آنها را ببرد و من توفیق این را داشتم که همراه آنها باشم و مریان را به خانه‌هایشان برسانم. در این جاده زیاد می‌رفتیم و می‌آمدم آن طور شده بود که من آنقدر این جاده را رفته بودم تمام نقاط جاده را حفظ شده بودم. اردوی جهادی تمام شد بعد ما یک جلسه تشکیلاتی داشتیم و من هم در داشتمند فرهنگیان هشتم و نهم معلم هم هشتم یک دوره درخصوص مبانی آموزش و پرورش گذاشته بودند در آن روستا رفتیم در آن دوره که چند روزه بود در یکی از شب‌ها که ما در آنجا خوابیده بودیم همراه با دانشجوان دیگر بودیم. من اتفاقاً در آن شب از خواب بلند شدم به حالت خواب و بیداری احساس کردم که الان پشت فرمان هستم و در جاده سیاه کلاهان دارم می‌روم و سوار براید جهاد سازندگی هم شده‌ام داشتم می‌رفتیم و جاده هم دو طرفش بود احساس کردم که هر چه قدر من ترمز را می‌گیرم، نمی‌گرفت حالا کجا روی تخت پتو دستم بود و روی تخت فشار می‌ادم که ترمز را بگیرم.

به قدری یادداشت‌ام که بعد از بیداری کلب پاهایم درد گرفته بود. چون با فشار هم ترمز نمی‌گرفتم، جالب اینکه یکی از بچه‌ها راهم بیدار کرد گفتم فلانی باشو برده را بزین کنار که من جاده را ببینم و تابلقت تو دره. این فرد بلند شده بود. این هم گفت همه چیز ردیف است. به او گفتم که تو حالا می‌بینی که من گنج می‌زنم ولی خیالت راحت فقط برده را بزین کنار که من جاده را ببینم. این یک خاطره خوبی بود که مرور آن هنوز هم باعث شادی‌مان می‌شود.

امیرالمؤمنین اینها را کشت؟ ابداً، حتی بداخلاقی هم نکرد. خودشان گفتند ما را به مرزبانی بفرست. امیرالمؤمنین قبول کرد و گفت لب مرز برپود و مزداری کنيد. عده‌ی را طرف خراسان فرستاد. همین ربیع‌ین خنیم - خواجه ربیع معروف مشهد - ظاهرآ آن‌طور که نقل می‌کنند، جزو اینهاست.

با مقدس‌نامه‌ای انطوری، امیرالمؤمنین که بداخلاقی نمی‌کرد،د هایشان می‌کرد بودند. این‌ها مقدس‌ساب آنطوری نبوده‌اند؛ اینها مرکب داشتند؛ یعنی طبق یک بینش بسیار تنگ‌نظرانه و غلط. چیزی را برای خودشان دین اتخاذ کرده بودند و در راه آن دین، می‌زدند و می‌کشتند و مبارزه می‌کردند! البته رؤسایشان خود را عقب می‌کشیدند. اشعث‌بن‌قیس‌ها و محدبن‌اشعث‌ها همیشه عقب جبهه‌اند، اما در جلو، یک عده آدمهای نادان و ظاهرین قرار دارند که مغز اینها را در دستشان دارند، می‌گویند جلو بروید، این‌ها هم جلو می‌آیند، این می‌کشد و می‌کند و کشته می‌شوند؛ مثل این‌ملجم، خیال نکنید که این‌ملجم مرد خیلی هوشمندی بود، نه، آدم احمقی بود که دهنش را علیه امیرالمؤمنین کرده بودند و کافر شده بود. اتفاقاً او برسای قتل امیرالمؤمنین به کوفه فرستادند. اتفاقاً کارخانهی شمشقی هم مصادف شد، و او را چند برابر مصمم کرد و دست به این کار زد، خوراج این‌گونه بودند و تا بعد هم همین‌طور ماندند.»

در دوره ما کیف‌یها، نادان‌ها و جاهل‌هایی که به نام انقلابی گری و اسلام، کزراه را در پیش گرفتند و با پرچم انقلاب و حتی ادعای گفتمان انقلاب مقابل ولایت و نظام ایستادند. حکایت اینان همان «نه سلاخه نشستن و بن‌بردن» است به‌گونه‌ای خطرناک‌ترین ضربه‌ها را به انقلاب و نظام همینان وارد می‌کنند. بیچیدگی و مخاطره این جریان از آن‌روست که اینان در لباس نیروهای خودی ظاهرشده و با شعارهای فریبندهی همچون «عدالت» و دم زدن از مشی انقلابی، در مقابل نادای کشتنی انقلاب ایستاده و به بهانه انتقاد و لدسوزی بازار دشمن را تکمیل می‌کنند. البته به تعبیر دقیق و زیبای رهبر معظم انقلاب «کیفهی محمدی مربوط به توده‌های مارقین بود و رؤسای آن‌ها احتمالاً با دشمنان بی‌زبوند نبودند» و بسیاری از هواداران و پیروان این‌گونه جریانات در واقع نمی‌داند به‌دست خود چه خدمت بزرگی به دشمنان می‌کنند و به خیال خام خود دسوز انقلاب و نظام هستند. در مقابل هدایت بنهان چنین جریانات در اختیار همان دو گروه پیش‌گفته یعنی «قاسطین» و «ناکثین» سوده برنده اصلی جهالت‌های اینان در واقع همان صحنه‌گردانان امیرالمؤمنین است. در نهایت باید گفت برآیند کلی این صفبندی‌های بهظاهر مجزا است که جبهه وسیع دست‌نزدگان از ولایت و انقلاب اسلامی را شکل می‌دهد و چه‌بسا در این میان افرادی ساده‌لوح و سطحی‌تری که عمق این صحه را درک نکرده و به هواداری هر یک از جریانات فوق به میدان تنگمد و نظام و انقلاب می‌آیند و بلاچیزه دست قدرتمندان و بدخواهان ملت ایران قرار می‌گیرند. ▲**برهان**

قاسطین، ناکثین و مارقین امروز

مثلث جنگ احزاب در موجبه با انقلاب اسلامی

این گروهکی که اعضای آن تا کلمه‌ای می‌گفتی، یک آیهی قرآن برایت می‌خواندند: در وسط نماز جماعت امیرالمؤمنین می‌امند و آیه‌ای را می‌فرستد و جنگ جمل به راه افتاد که واقعا فتنه‌ای بود. ام‌المؤمنین عایشه را هم با خودشان همراه کردند. چقدر در این جنگ کشته شدند.» هم‌راهان سبست‌نهاد و سبست‌کمربند و بیعت شکنان در دوره معاصر کسانی بودند که ابتدا در صف انقلابیون و همراه با امام بودند ولی به دلایل مختلفی از این قطار پیاده شدند. گروهی از ابتدا دچار ضعف معرفتی بوده و همراهی‌شان با جریان انقلاب هیجانی و احساساتی بود و به‌تدریج و با کم‌فرغ شدن شعله هیجانات را دیگری را برگزیدند، جمعی به زخارف دنیا و آلودگی‌های دیگر مبتلا شده و دنیا‌زدگی و رافطلیی را جایگزین انقلابی‌گری و جهاد نمودند؛ برخی دچار قدرت‌طلبی و جاه‌طلبی شده و منافع فردی و جناحی خود را بر مصالح ملی و اسلامی مقدم شمردند و… بسیاری از این طیف‌ها کسانی بودند که اتفاقاً در دهه دوم انقلاب و پس از امام راه خود را از ملت و انقلاب جدا کرده و حتی به روابوری با نظام کشیده شدند.

بروز پدیده‌هایی همچون رسوخ اشرافی‌گری

در میان مسئولان، پشیمانی از انقلاب و ضربه زدن به آن در میان برخی نخبگان سیاسی، ضربه زدن به منافع ملی و امنیت ملی در وقایع تلخی همچون فتنه ۸۸ و… نشانه‌های بارزی از شکل‌گیری و صف‌بندی ناکثین علیه انقلاب اسلامی است.

۳- مارقین امروز:

«مارقین - ناآگاها - آن کسانی بودند که در مقابل امام بزرگوار ما، موقعیت کشور را، موقعیت اقتصاد و موقعیت ملت ایران را نفهمیدند، جبهه‌بندی دشمنان را نشناختند، شیوه‌های دشمنی دشمنان را درک نکردند، به چیزهای کوچک سرگرم شدند، عظمت حرکت امام را نتوانستند تشخیص دهند.»
در تفسیریه اینها به مارق، این‌گونه گفته‌اند که اینها آن چنان از دین‌گریزان بودند که یک تیر از کمان‌ گریزان می‌شود؛ وقتی شما تیر را در چلهی کمان می‌گذارد و پرتاب می‌کنید، چطور آن تیر می‌گریزد، عبور می‌کند و دور می‌شود؛ این‌ها همین‌گونه از دین دور شدند. البته اینها در تنگ‌بندی خود با دشمن بودند و متأسفانه جزو همین عده بوده است. اصحاب عبداللهبن‌مسعود در نداشت. عده‌یی از اصحاب عبداللهبن‌مسعود در جنگ کیفی، «لاک و لاعلیک»- حالا خدا عالم است که آیا عبداللهبن‌مسعود هم خودش جزو اینها بود، یا نبوده؛ اختلاف است. من در ذهن این است که خود عبداللهبن‌مسعود هم متأسفانه جزو همین عده بوده است. اصحاب عبداللهبن‌مسعود، مقدس‌ماب‌ها بودند. به امیرالمؤمنین گفتند: در جنگی که تو بخواهی بروی با کفار و مردم روم و سایر جاها بجنگی، ما با تو می‌آییم و در خدمت هستیم؛ ما اگر بخواهی با مسلمانان بجنگی - با اهل بصره و اهل شام - ما در کنار تو نمی‌جنگیم؛ نه با تو می‌جنگیم، نه بر تو می‌جنگیم، حالا امیرالمؤمنین اینها را چه کار کند؟ ا

خودش به اسلام از همه سابقتر است - ملاحظه‌ای در اجرای احکام الهی ندارد. این‌ها را که دیدند، ندیدند، نه با این آدم نمی‌شود ساخت؛ لذا جدا شدند و رفتند و جنگ جمل به راه افتاد که واقعا فتنه‌ای بود. ام‌المؤمنین عایشه را هم با خودشان همراه کردند. چقدر در این جنگ کشته شدند.» هم‌راهان سبست‌نهاد و سبست‌کمربند و بیعت شکنان در دوره معاصر کسانی بودند که ابتدا در صف انقلابیون و همراه با امام بودند ولی به دلایل مختلفی از این قطار پیاده شدند. گروهی از ابتدا دچار ضعف معرفتی بوده و همراهی‌شان با جریان انقلاب هیجانی و احساساتی بود و به‌تدریج و با کم‌فرغ شدن شعله هیجانات را دیگری را برگزیدند، جمعی به زخارف دنیا و آلودگی‌های دیگر مبتلا شده و دنیا‌زدگی و رافطلیی را جایگزین انقلابی‌گری و جهاد نمودند؛ برخی دچار قدرت‌طلبی و جاه‌طلبی شده و منافع فردی و جناحی خود را بر مصالح ملی و اسلامی مقدم شمردند و… بسیاری از این طیف‌ها کسانی بودند که اتفاقاً در دهه دوم انقلاب و پس از امام راه خود را از ملت و انقلاب جدا کرده و حتی به روابوری با نظام کشیده شدند.

بروز پدیده‌هایی همچون رسوخ اشرافی‌گری در میان مسئولان، پشیمانی از انقلاب و ضربه زدن به آن در میان برخی نخبگان سیاسی، ضربه زدن به منافع ملی و امنیت ملی در وقایع تلخی همچون فتنه ۸۸ و… نشانه‌های بارزی از شکل‌گیری و صف‌بندی ناکثین علیه انقلاب اسلامی است.

۲- ناکثین امروز:

رهبر معظم انقلاب «در جبههی مخالفین امام، ناکثین یعنی بیعت‌شکنان، همان هم‌راهان سبست‌کمربندی وای از آن هم‌راهان سبست‌کمربند که در مقابل خواسته‌های دنیایی نتوانستند مقاومت کنند؛ میدان سبست‌گالی‌الخیرات را تبدیل کردند به میدان جنگ برای قدرت و جنگ برای دستیابی به حطم دنیوی؛ در بین آنها هم همه‌جور ابوندا؛ در زمان امیرالمؤمنین، هم امثال طلحه و زبیر بودند، هم افراد کوچکی در این جمع ناکثین وجود داشتند.» حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در بیاناتی دیگر به ویژگی‌های این طیف می‌پردازند: «بن‌ها اول با امیرالمؤمنین بیعت کردند، ولی بعد بیعت را شکستند، این‌ها مسلمان بودند و برخلاف گروه اول، خودی بودند؛ منتها خودیهایی که حکومت علیبن‌ابی‌طالب را تا آن جایی قبول داشتند که برای آنها سهم قابل قبولی در آن حکومت وجود داشته باشد؛ با آنها مشورت شود، به آنها مسئولیت داده شود، به آنها حکومت داده شود، به ابوالی که در اختیارشان هست - ثروت‌های باد آورده - تعرضی نشود؛ بگویند از کجا آورداید؛ در سال گذشته در همین ایام، من در یکی از خطبههای نماز جمعه متنی را خواندم و عرض کردم که وقتی بعضی از اینها از دنیا رفتند چقدر ثروت باقی گذاشتند این گروه، امیرالمؤمنین را قبول می‌کردند - نه اینکه قبول کند؛ منتها شرطش این بود که با این چیزها کاری نداشته باشد و نگوید که چرا این اموال را آوردی، چرا گرفتی، چرا می‌خوری، چرا می‌بری؛ این حرفهای دیگر در کار نباشند! لذا اول هم آمدند و اکثرشان بیعت کردند. البته بعضی هم بیعت نکردند، جناب بعضی‌بنی‌وقاص از همان اول هم بیعت نکرد، بعدی‌های دیگر از همان اول بیعت نکردند؛ لیکن جناب طلحه، جناب زبیر، بزرگان اصحاب و دیگران و دیگران بنا امیرالمؤمنین بیعت نمودند و تسلیم شدند و قبول کردند؛ منتها سه چهار ماه که گذشت، دیدند نه، با این حکومت نمی‌شود ساخت؛ زیرا این حکومت، حکومتی است که دوست و آشنا نمی‌شناسد؛ برای خود حقی قابل نیست؛ برای خانوادهی خود حقی قابل نیست؛ برای کسانی که سبقت در اسلام دارند، حقی قابل نیست - هرچند

^[1] امیرالمؤمنین اینها را کشت؟ ابداً، حتی بداخلاقی هم نکرد

^[2] امیرالمؤمنین اینها را کشت؟ ابداً، حتی بداخلاقی هم نکرد